

مفهوم و آثار عبارات «ارتباط کامل داشتن»، «منوط بودن»، «مربوط بودن» و «هم‌منشأ بودن» دعاوی در قانون آیین دادرسی مدنی

خلیل احمدی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۰۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۶/۲۵)

چکیده

«ارتباط کامل» وقتی بین دعاوی متعدد مطرح می‌شود که یا دعاوی متعدد از طرف خواهان و خوانده علیه همدیگر اقامه شده باشد (طاری یا جداگانه و مستقل) یا اینکه دعاوی متعدد توسط خواهان اقامه شده و دفاعیات خوانده در مقابل این دعاوی واحد باشد.

اگر از طرف خواهان دعاوی متعددی علیه شخصی اقامه شود در صورتی که بین آن‌ها ارتباط وجود داشته باشد، این ارتباط یا به صورت «منوط‌به» است یا ناشی از یک «منشأ» هستند. اختیارات خواهان در زمینه اقامه‌ی دعاوی متعدد برطبق ماده‌ی ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی تا زمان تقدیم دادخواست بوده و ماده‌ی (۹۸ آن قانون) ادامه اختیارات خواهان در ماده‌ی ۶۵ مذکور، ولی به صورت محدود می‌باشد.

این مقاله به بررسی مفهوم عبارات فوق اختصاص دارد. مبنای مطالعه حقوق ایران است، هرچند که بررسی تطبیقی با قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز انجام خواهد شد.

واژگان کلیدی: هم‌منشأ، ارتباط کامل، منوط بودن، مربوط بودن.

مقدمه

در یک دعوی ساده، دعوایی اقامه و در پایان به صدور رأی منجر می‌شود. همیشه دعوی مطرح شده به این سادگی نیست و در کنار دعوی اصلی، دعوی، ادعاها و دفاعیات دیگری از ناحیه طرفین دعوا یا اشخاص ثالث دیگر مطرح می‌شود که به نتیجه رسیدن دعوی اصلی به رسیدگی و توجه به آن ادعاها و دفاعیات موکول می‌باشد.

قانونگذار با توجه به این حقایق در مواد مختلف قانون آیین دادرسی مدنی، (به منظور جلوگیری از صدور آرای متعارض، اجرای صحیح عدالت، رسیدگی بهتر، سریع‌تر، جامع‌تر و کم هزینه‌تر) از اصطلاحاتی استفاده نموده است که باید معنا و مفهوم و آثار این اصطلاحات روشن و مشخص شود تا بتوان در دعوی متعدد آن‌ها را صحیح به کار برد.

ظاهراً قانونگذار در ماده‌ی ۱۷ قانون مذکور برای اقامه دعوی طاری وجود یکی از دو شرط «ارتباط کامل» یا «هم‌منشأ بودن» را کافی دانسته است. بنابراین، برای اقامه‌ی دعوی طاری صرف وجود یکی از دو شرط کفایت می‌کند (متین دفتری، ۱۳۷۸ ج ۱/۲۵۸: شمس، ۱۳۸۰ ج ۱/۵۰۴). در مقابل، بعضی از حقوقدانان تنها «ارتباط کامل» را شرط می‌دانند (واحدی، ۱۳۷۰، صص ۹-۱۱، غمائی، ۱۳۸۳، صص ۲۳۵-۲۳۴).

در مواد ۶۵، بند ۲ ماده‌ی ۸۴ و ۱۰۳ قانون مذکور از اصطلاح «ارتباط کامل» استفاده شده است، در صورتی حکم این مواد قانونی، قابل اجرا و اعمال است که شرط «ارتباط کامل» به تنهایی، میان دعوی موجود باشد و واحد بودن «منشأ» به تنهایی برای اعمال این مواد قانونی فایده‌ای ندارد.

در مقابل، در ماده‌ی ۱۵ قانون مذکور در بحث صلاحیت رسیدگی به دعوی منقول و غیرمنقول با هم، در صورتی در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول پذیرفته شده که موضوع دعوا در هر دو مورد ناشی از یک «منشأ» باشد. بنابراین، برای اجرای حکم ماده‌ی ۱۵ مذکور صرف «هم‌منشأ بودن» کافی است.

ماده‌ی ۹۸ قانون مذکور در مورد اعمال اختیارات خواهان برای افزایش و تغییر خواسته، تغییر نحوه‌ی دعوا و درخواست، وجود هر دو شرط «هم‌منشأ بودن» و «مربوط بودن» ضروری دانسته شده است. نکته‌ی مهم در مورد این ماده این است که به جای استفاده از اصطلاح «ارتباط کامل یا مرتبط بودن» از اصطلاح «مربوط بودن» استفاده کرده است.

از طرفی در ماده‌ی ۱۹ قانون مذکور اصطلاح دیگری تحت عنوان «منوط بودن» به کار رفته که معنایی متفاوت از دیگر عبارات دارد.

با توجه به این که در مواد مختلف قانون آیین دادرسی مدنی از عبارات متفاوتی استفاده شده، به نظر می‌رسد قانونگذار از به کار بردن این عبارات هدف و غرضی داشته باشد. در این مقاله سعی شده است معنا و مفهوم این عبارات و تفاوت آن‌ها با همدیگر و آثار و تبعات ضرورت این معانی بررسی شود. در مقاله‌ی حاضر هر چند می‌بایست در ضمن بیان معنی آن عبارت، تأثیر آن معنی بر تفسیر این مواد قانونی نیز ذکر شود، ولی به دلیل این که تفسیر بعضی از مواد قانونی بعد از بیان معانی کلیه عبارات مذکور امکان‌پذیر است، مطالب در دو مبحث ذکر می‌شود. در مبحث اول معنای این عبارات و در صورت امکان آثار آن معنی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در مبحث دوم تأثیر این معانی نسبت به بعضی از مواد قانونی به صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبحث اول- معنای «هم‌منشأ بودن»، «منوط بودن»، «مربوط بودن» و «ارتباط کامل»
بعد از بیان معنی عبارات «هم‌منشأ بودن» و «منوط بودن»، معنای دو عبارت «مربوط بودن» و «ارتباط کامل» در مواد مختلف ق.آ.د.م به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- معنی هم‌منشأ بودن

قانونگذار در قسمت ذیل ماده‌ی ۱۴۱ قانون مذکور معنای «ارتباط کامل» را بیان نموده ولی اشاره‌ای به معنای «ناشی از یک منشأ بودن» نکرده است. این عدم تصریح به این معنی نیست که «هم‌منشأ بودن» همان معنای «ارتباط کامل» را دارد (زرعت، ۱۳۸۶، ص ۳۷۷). زیرا قانونگذار این دو اصطلاح را با به کارگیری حرف «یا» در ماده‌ی ۱۷ همان قانون از همدیگر جدا نموده است.

در تعریف «منشأ دعوا» اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از حقوقدانان معتقد هستند «منشأ» همان «سبب» دعوا می‌باشد؛ رابطه‌ی حقوقی مشخصی است که بر عمل حقوقی، واقعه‌ی حقوقی و یا قانون مبتنی بوده و بر اساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند

(شمس، پیشین، ص ۵۰۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۲۵۲). در مقابل، بعضی معتقدند «منشأ» از «سبب» دعوا متفاوت بوده و «منشأ» دعوا به معنای «اساس و مبنای» دعوا است. در این صورت، «سبب» دعوا جزئی از «منشأ» دعوا است و رابطه آن‌ها عموم و خصوص مطلق است. به طور مثال، در دعوای تخلیه‌ی مغازه به استناد انتقال به غیر، عقد اجاره «مبنا و منشأ» دعوا و انتقال به غیر «سبب» دعوا است (مقصودپور، ۱۳۹۱، صص ۱۸۴ و ۱۸۵).

در ماده‌ی ۹۸ قانون مذکور عبارت دیگری نیز تحت عنوان «نحوه‌ی دعوا» به کار رفته که معنای دقیق آن مشخص نشده است. ولی از آنجایی که قانونگذار در ماده‌ی ۵۱ ق.آ.د.م شرایط دادخواست را توضیح داده، در بند ۳ ماده‌ی مذکور «خواسته»، در بند ۵ ماده‌ی مذکور «درخواست» را بیان نموده و در ماده‌ی ۹۸ در کنار عبارات «خواسته» و «درخواست»، اصطلاح «نحوه‌ی دعوا» به کار رفته است، منظور از عبارت «نحوه‌ی دعوا» همان «سبب» دعوا می‌باشد (مهاجری، ۱۳۸۶، ص ۴۴۰؛ مولودی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۷).

بیشتر حقوق‌دانان «منشأ» دعوا را همان «سبب» دعوا می‌دانند، ولی اگر تعریف دوم از «منشأ» مورد قبول قرار گیرد و پذیرفته شود که «منشأ» متفاوت از «سبب» دعوا است، در اجرا و تفسیر ماده‌ی ۹۸ ق.آ.د.م که بعداً مورد بررسی قرار می‌گیرد، مشکلی ایجاد نمی‌شود. زیرا در ماده‌ی ۹۸ مذکور تغییر «نحوه‌ی دعوا» که همان «سبب» دعوا است، منوط به «منشأ واحد» است. از آنجایی که نمی‌توان تغییر امری (نحوه‌ی دعوا) را به خود همان امر (اگر منشأ به سبب و نحوه‌ی دعوا تعریف شود) منوط نمود، به نظر می‌رسد که «منشأ» به معنای «اساس و مبنا» و عام‌تر از «سبب» است؛ مخصوصاً با توجه به این که در ماده‌ی ۱۴۲ ق.آ.د.م مقرر شده که خوانده می‌تواند ادعاهایی مثل صلح، فسخ و رد خواسته که هر کدام یک «طرق دفاع» در مقابل ادعای خواهان است، مطرح نماید. به بیان دیگر، خوانده می‌تواند در مقابل ادعای خواهان از کلیه طرق دفاعی که هر کدام یک «سبب» است، «مبنا و اساس» دعوای خواهان (که همان «منشأ» دعوای او است) را زیر سوال ببرد. بنابراین، با توجه به این که خوانده می‌تواند با استفاده از سبب‌های متعدد به «منشأ و مبنای» دعوای خواهان حمله نماید، می‌توان نتیجه گرفت «منشأ» عام‌تر از «سبب» است و سبب جزئی از «منشأ» دعوا؛ هر چند در بعضی موارد ممکن است «منشأ» دقیقاً با سبب یکی باشد، ولی در مواردی عام‌تر از سبب است.

۲- منوط بودن

ماده‌ی ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که قرار اناطه در امور حقوقی شناخته شده، تاسیس جدیدی است که در قانون مذکور پیش‌بینی شده است. هر چند در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ به صراحت وجود نداشت، ولی در قسمت ذیل ماده‌ی (۲۸) و ماده‌ی (۲۹) قانون سابق در خصوص دعاوی طاری مطرح شده بود، در زمان حکومت قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ نیز صدور آن مجاز بود (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲/۲۴۷).

ماده‌ی ۱۹ مقرر می‌دارد: «هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت‌دار متوقف می‌شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی‌کننده تسلیم نماید...». مثل این که شخص «الف» علیه شخص «ب» دعوایی به خواسته اعلام فسخ قرارداد به سبب غیرممکن بودن اجرای شرط اقامه نموده، ولی دادگاه با توجه به این که در خیار تخلف از شرط فعل ابتدا باید مشروط علیه ملزم شود و اگر الزام او ممکن نباشد، سپس شخص حق فسخ دارد، صدور حکم به اعلام فسخ قرارداد را منوط به اثبات آن ادعا کرده باشد؛ در این صورت دعوای اصلی (اعلام فسخ) منوط به اثبات ادعای دیگری (ممتنع و غیرممکن بودن شرط) شده است.

بنابراین، در اصطلاح «منوط بودن» تنها نتیجه‌ی یک دعوا به اثبات نتیجه‌ی دعوا یا ادعای دیگر منوط است. هر چند ظاهر ماده شامل مواردی می‌شود که دعوای اصلی اقامه شده و دعوای «منوط‌به» هنوز اقامه نشده و در جهت اثبات دعوای اصلی پیش‌بینی شده، ظرف یک ماه دعوای «منوط‌به» اقامه شود، ولی ماده‌ی مذکور شامل حالتی نیز می‌شود که دعوای اصلی و دعوای «منوط‌به» هر دو اقامه شده باشند. به عبارت دیگر، ضمانت اجرای ماده‌ی مذکور در خصوص صدور قرار اناطه و توقیف دعوای اصلی تا به دست آمدن نتیجه دعوای «منوط‌به» در موردی که هر دو دعوا اقامه شده باشند نیز اعمال می‌شود؛ تفاوتی نمی‌کند که دعوای اصلی یا دعوای «منوط‌به» در کدام مرجع در حال رسیدگی باشد. آنچه

مهم است این است که صدور رأی دعوای اصلی منوط به روشن شدن نتیجه دعوای «منوطه» باشد، خواه دعوای اصلی در دادگاه تجدیدنظر و دعوای «منوطه» در دادگاه بدوی مطرح (همان، ص ۲۴۷)^۱ یا بر عکس دعوای اصلی در مرحله بدوی و دعوای «منوطه» در مرحله تجدیدنظر باشد.

در صورتی که خواهان دعوایی را اقامه کرده که می‌بایست قبل از آن ادعای دیگری را اثبات نماید، رویه‌ی قضایی، به جای این که در این مورد قرار اناطه صادر نماید و دعوای اصلی را متوقف تا خواهان در دعوای دیگر آن ادعا را ثابت نماید، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند؛ در حالی که باید ماده‌ی ۱۹ مذکور در این موارد اعمال شود.

نکته مهم در «منوط بودن» این است که اگر دعوای «منوطه» رد شود به تبع آن دعوای اصلی نیز محکوم به رد است، ولی اگر حکم مربوط به دعوای «منوطه» به نفع خواهان صادر شود، همیشه در دعوای اصلی حکم به نفع خواهان صادر نمی‌شود. هر چند دادگاه باید از رای دعوای «منوطه» تبعیت نماید، ولی امکان دارد به دلیل یا دلایل دیگری دعوای اصلی خواهان محکوم به رد شود.

در حقوق فرانسه ماده قانونی مثل ماده‌ی ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی ایران وجود ندارد. «موضوعات اناطه» شامل دو نوع اناطه‌ی عمومی و اناطه‌ی اختصاصی می‌باشند. موضوع اناطه‌ی عمومی چهار قسم است: الف - اناطه‌ی اداری ب - اناطه‌ی کیفری ج - اناطه‌ی دیپلماتیک د - اناطه‌ی مربوط به جامعه‌ی اروپا (کوشه، لانگلد و لیو، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴).

ماده‌ی ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «دادگاه شهرستان به هر گونه دعوای طاری که در صلاحیت انحصاری مرجع قضایی دیگری نیست رسیدگی می‌کند. دیگر مرجع قضایی صرفاً به دعاوی طاری داخل در صلاحیت ذاتی خود رسیدگی می‌کند»

۱. «اعتراض آقای... به وکالت از طرف آقای (الف) بر دادنامه شعبه ج دادگاه عمومی تهران این است که اگر حق فسخی در زمینه انتقال ملک مورد دعوا از سوی تجدیدنظر خوانده، به خریدار وجود می‌داشت این حق می‌بایست فوراً اعمال می‌گردید به شرح محتویات پرونده... شعبه دادگاه عمومی تهران سازمان (ب) در تاریخ ۷۹/۱۰/۱۲ مبادرت به تقدیم دادخواست مبنی بر فسخ معامله نموده آن که در جریان رسیدگی می‌باشد دادنامه تجدیدنظرخواسته متضمن رد دعوای آقای (الف) در موضوع الزام به تفکیک و تنظیم سند رسمی به لحاظ عدم رعایت شرایط مقرر در سند عادی شماره... است. لذا با استناد به مقررات ماده ۱۹ ق.ج. قرار اناطه صادر می‌شود». دادنامه شماره ۶۲۸ مورخ ۸۰/۱۰/۳ پرونده کلاسه ۷۹/۱۶۱۱/۶ شعبه ۶ دادنامه تجدیدنظر استان تهران به نقل از شمس، ۱۳۸۱، ص ۲۴۷.

مگر در مواردی که قوانین خاص به نحو دیگری مقرر کرده باشد» (حسنی، ۱۳۹۱، ص ۹۱). با توجه به ماده‌ی ۵۱ قانون مذکور دادگاه شهرستان به دعاوی طاری که در صلاحیت مراجع قضایی استثنایی دیگر بوده ولی در صلاحیت انحصاری آن‌ها نیست نیز صلاحیت رسیدگی دارد. در مقابل، دادگاه‌های استثنایی هیچ‌گونه گسترش صلاحیت قضایی نسبت به دادخواست‌های طاری نداشته و فقط به دعاوی طاری که در صلاحیت آن‌ها باشد، رسیدگی می‌کنند (هاشمی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸).

۳- «مربوط بودن» در ماده‌ی ۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی

ماده‌ی ۱۵ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیرمنقول باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در آن حوزه واقع است، به شرط آن که دعوا در هر دو قسمت، ناشی از یک منشأ باشد». عبارت «مربوط» در لغت معانی مختلف داشته که به نوعی مشابه هم هستند، در اینجا یعنی این که «در ارتباط» یا «راجع به» و «در خصوص» مال منقول و غیرمنقول باشد.

در ماده‌ی ۱۶ قانون مذکور نیز مقرر شده «هرگاه یک ادعا «راجع به» خواندگان متعدد باشد که در حوزه قضایی مختلف اقامت دارند... خواهان می‌تواند به هر یک از دادگاه‌های حوزه‌های یاد شده مراجعه نماید». بنابراین با توجه به این که در ماده‌ی ۱۶ مذکور عبارت «راجع به» آمده، می‌توان استنباط نمود که «مربوط بودن» به معنای «راجع و در خصوص بودن» است.

در حقوق فرانسه در این خصوص صراحتی وجود ندارد و تنها در بند سوم ماده‌ی ۴۶ قانون مذکور تصریح شده که در دعاوی مختلط شخص می‌تواند دعوای خود را در دادگاه محل اقامت خوانده یا در دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول اقامه نماید.

بعضی از اساتید، دعوای مختلط را به دعوایی تعریف نموده‌اند که دارنده آن در شرایطی است که در عین حال مجاز به اجرای حق عینی و حق شخصی بوده و منصرف از ماده‌ی ۲۶ قانون قدیم (ماده‌ی ۱۵ جدید) که ناظر به خواسته‌های متعدد (منقول و غیرمنقول) است، می‌باشد (شمس، ۱۳۸۱، صص ۳۴۷-۳۴۸). به عبارت دیگر، دعوای مختلط

تنها یک خواسته بوده که هم به عنوان مال منقول و هم به عنوان مال غیرمنقول می‌توان آن را اقامه نمود، در حالی که ماده‌ی ۱۵ قانون ایران دو خواسته‌ی متفاوت مطرح می‌باشد.

۴- «ارتباط کامل» در ماده‌ی ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی

دعاوی متعددی که توسط خواهان اقامه می‌شود حتی اگر طرف مقابل این دعاوی متعدد، واحد باشد، باید به صورت مستقل در دادخواست‌های جداگانه اقامه شود. بعضی از نویسندگان از این موضوع تحت عنوان «اصل استقلال دعاوی» یاد نموده‌اند (متین‌دفتری، پیشین، ص ۳۲۰، غمامی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۴ به بعد).

قانونگذار در مواردی رسیدگی به دعاوی متعدد در یک دادرسی را پذیرفته است. از جمله آن، دعاوی طاری در ماده‌ی ۱۷ قانون مذکور می‌باشد که شرط رسیدگی هم‌زمان را «مرتبط» یا «ناشی از یک منشأ بودن» دانسته است. «ارتباط کامل» ذیل ماده‌ی ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی تعریف شده است. «... بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است، که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد». با توجه به این که دعاوی متقابل یکی از مصادیق دعاوی طاری بوده و در ماده‌ی ۱۷ قانون مذکور درخصوص دعاوی طاری، اصطلاح «مرتبط» را به جای اصطلاح «ارتباط کامل» به کار برده است، می‌توان فهمید منظور از اصطلاح «مرتبط» همان «ارتباط کامل» در ماده‌ی ۱۴۱ قانون مذکور می‌باشد. در تعریف مذکور، صرف «تأثیرپذیری» دعاوی از همدیگر را «ارتباط کامل» دانسته است.

بعضی از نویسندگان مبنای پذیرش این ادغام را جلوگیری از صدور آرای متعارض و متناقض دانسته و با پیروی از قسمت آخر ماده‌ی مذکور که تأثیر متقابل را ملاک عمل قرار داده، پذیرفته‌اند که مقصود از «ارتباط کامل» رابطه علیت وجودی (بدین معنی که لازم نیست از وجود یک دعوا وجود دعاوی دیگر حاصل شود) نیست؛ در ادامه پذیرفته‌اند «گاه ممکن است رسیدگی به یکی از دو دعوا مقدمه‌ی رسیدگی به دعاوی دیگر باشد و نتوان خواهان هر دو دعوا را محق دانست و صدور حکم به ورود هر دو دعوا به طور هم‌زمان ممتنع باشد. در چنین فرضی می‌توان این رابطه را تابعی از رابطه علیت دانست، زیرا وابسته به این که در دعاوی نخستین نقیاً یا اثباتاً چه تصمیمی گرفته می‌شود، نتیجه‌ی دوم نیز به همان صورت متغیر خواهد بود... چون رسیدگی به هر یک مقدمه‌ی رسیدگی به

دیگری است باید رابطه آن‌ها را رابطه مقدمه و ذوالمقدمه دانست که بیان دیگری از علیت است... با وجود این، چنین رابطه‌ای را باید علیت صوری یا پیشینی نامید...» (غمامی و حسنی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴). در نتیجه این توضیح یکی از نویسندگان استدلال نمودند که در دعاوی طاری (ماده‌ی ۱۴۱ مذکور) صرفاً بحث «ارتباط کامل» مطرح بوده و شرط «هم‌منشأ بودن» منتفی می‌باشد. در کنار آن مبنا جهت توجیه این استدلال به مواد ۶۵ و ۱۰۳ قانون مذکور استناد شده است (غمامی، پیشین، ص ۲۳۴).

در تکمیل و توضیح بیشتر این تفسیر که ممکن است به نتایج دیگری منتج گردد، نکات ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف- اگر دعوایی اقامه شود و مستند آن دعوا، رای صادره از دادگاه باشد، در صورتی به آن رای ترتیب اثر داده می‌شود که رای مذکور قطعی باشد؛ دادگاه به رای غیرقطعی ترتیب اثر نمی‌دهد. لذا نمی‌توان دعوایی را به استناد رای غیرقطعی، قبول یا رد نمود.

ب- همان‌طور که بعضی از نویسندگان معتقدند در مبحث «ارتباط کامل» گاه ممکن است رسیدگی به یکی از دعاوی مقدمه‌ی رسیدگی به دعوی دیگر باشد، در بحث دعوی اصلی و دعوی «منوط‌به» نیز همین رابطه فراهم است. وابسته به این‌که در دعوی «منوط‌به» نفیاً یا اثباتاً چه تصمیمی گرفته شود، نتیجه‌ی دعوی اصلی نیز به همان صورت متغیر می‌باشد. بنابراین، در دعوی اصلی و دعوی «منوط‌به» نیز رابطه مقدمه و ذی المقدمه وجود دارد. با توجه به اینکه همان رابطه‌ای که در بحث دعوی اصلی و دعوی «منوط‌به» وجود داشته در مبحث «ارتباط کامل» نیز وجود دارد، می‌توان گفت در «ارتباط کامل» نیز نتیجه‌ی یکی از دعاوی اصلی یا متقابل نفیاً یا اثباتاً به نتیجه‌ی دعوی دیگر منوط است. هر چند شاید گفته شود ممکن است در «ارتباط کامل» این حالت نباشد و هر دو دعوا رد شوند، ولی باید گفت برای احراز شرط «ارتباط کامل»، در ابتدای رسیدگی به دعوی، این شرط مورد رسیدگی قرار می‌گیرد نه در پایان رسیدگی ماهوی به هر دو دعوا که نتیجه‌ی اصلی دعوی مشخص می‌شود.

بنابراین، هر چند در تعریف «ارتباط کامل» به تأثیرپذیری دعوی اشاره شده، ولی در واقع «ارتباط کامل» مصداقی از دعوی اصلی و دعوی «منوط‌به» می‌باشد. به طور مثال، اگر خواهان دعوی بطلان معامله‌ای را اقامه نموده و در مقابل خوانده دعوا، دعوی الزام

به انتقال سند رسمی را بر اساس همان معامله اقامه نماید؛ در اینجا صدور حکم در دعوی الزام به انتقال نفیاً یا اثباتاً به نتیجه‌ی دعوی بطلان و عدم بطلان آن معامله منوط می‌باشد. ج- قانون‌گذار با توجه به این که نتیجه‌ی دعوی اصلی نفیاً یا اثباتاً به نتیجه‌ی دعوی «منوطبه» وابسته است، در راستای این اصل که نمی‌توان نسبت به دعوی به استناد رای غیرقطعی تصمیم‌گیری کرد تا این که نتیجه‌ی قطعی آن دعوا در دعوی به صورت مستقل و جداگانه مشخص شود، در ماده‌ی ۱۹ قانون مذکور ضمانت اجرای توقیف دعوی اصلی تا به دست آمدن نتیجه‌ی دعوی «منوطبه» را به جای رسیدگی هم‌زمان (به نحوی که در دعوی طاری مقرر شده) پیش‌بینی نمود.

د- حال جای این سوال است که چرا علی‌رغم وجود این رابطه در هر دو مورد، نسبت به یکی از آن‌ها (دعوی منوطبه) توقیف رسیدگی و در دیگری (دعوی طاری) رسیدگی هم‌زمان را پیش‌بینی کرده و پذیرفته است که به استناد یک رأی غیر قطعی در خصوص یکی از دعوی اصلی یا متقابل، می‌توان در خصوص دعوی دیگر تصمیم‌گیری کرد و اصل مهم (فقط به استناد یک رأی قطعی می‌توان در خصوص دعوی دیگر تصمیم‌گیری نمود) کنار گذاشته می‌شود؟ باید گفت مبنای انحصاری رسیدگی هم‌زمان در دعوی طاری جلوگیری از صدور آرای متعارض نمی‌باشد، زیرا با اعمال ضمانت اجرای مقرر در ماده‌ی ۱۹ ق.آ.د.م در دعوی طاری می‌توان از صدور آرای متعارض و متناقض جلوگیری نمود. بنابراین مبنای رسیدگی هم‌زمان در دعوی طاری علاوه بر «جلوگیری از صدور آرای متعارض و متناقض»، «جلوگیری از اتلاف وقت و هزینه‌ی طرفین دعوا و دادگاه‌ها، رسیدگی بهتر، سریع‌تر، جامع‌تر و اجرای صحیح عدالت» می‌باشد. به همین دلیل که مبنای رسیدگی هم‌زمان صرفاً جلوگیری از صدور آرای متعارض نیست (این امر یکی از مبنای است) و مبنای دیگر نیز وجود دارد، باید قایل به این نظر شد که در دعوی متقابل به عنوان یکی از دعوی طاری تنها شرط رسیدگی هم‌زمان «ارتباط کامل» نبوده و اگر شرط «هم‌منشأ» بودن نیز فراهم باشد، رسیدگی به دعوی «هم‌منشأ» در چارچوب دعوی متقابل فراهم می‌باشد. ظاهر ماده‌ی ۱۷ قانون مذکور نیز این تفسیر را تایید دارد.

اما دلیل اینکه علی‌رغم وجود همین رابطه «منوط بودن» در «ارتباط کامل»، قانونگذار از آن به «ارتباط کامل» تعبیر نموده است، این است که در ماده‌ی ۱۹ قانون مذکور «منوط

بودن» اختصاص به خواهان دارد و هر دو دعوا توسط خواهان اقامه می‌شود، ولی در «ارتباط کامل» دعوای متقابل توسط خوانده اقامه می‌شود؛ به این جهت که هر کدام از طرفین علیه همدیگر دعوایی اقامه نمودند، علی‌رغم وجود همان رابطه به «ارتباط کامل» تعبیر شده است.

در حقوق فرانسه در فصل دوم قانون آیین دادرسی مدنی در مواد ۶۳ الی ۷۰ شرایط درخواست‌های طاری بیان شده و در مواد ۷۰ و ۳۲۵ قانون مذکور شرط پذیرش درخواست‌های طاری را «ارتباط کافی» (Lien Suffisant) دانسته است. بر خلاف حقوق ایران که شرط دعوای طاری را «ارتباط کامل» یا «هم‌منشأ بودن» دانسته و «ارتباط کامل» را نیز تعریف نموده، در حقوق فرانسه صرفاً شرط «ارتباط کافی» لازم دانسته شده و اشاره‌ای به «هم‌منشأ بودن» نشده است. در این قانون تعریفی از شرط «ارتباط کافی» نیز ارائه نشده و تشخیص وجود این شرط را به عهده قضات گذاشته که «ارتباط کافی» را احراز نمایند.

۵- معنای ارتباط کامل در ماده‌ی ۱۰۳ و بند ۲ ماده‌ی ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی

بند ۲ ماده‌ی ۸۴ قانون آ.د.م مقرر می‌دارد: «... ۲- دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً اقامه شده تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد».

ماده‌ی ۱۰۳ نیز مقرر می‌دارد: «اگر دعوای دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آن‌ها یکجا رسیدگی می‌نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد...».

در خصوص این مواد قانونی ممکن است طرفین دعوای متعدد، یکسان و واحد بوده و امکان دارد طرفین دعوای متعدد یکسان نبوده و همان اشخاص در دعوای متعدد، نباشد و اشخاص دیگری به آن‌ها اضافه شده باشد.

فرض اول: ممکن است طرفین دعوای متعدد، یکسان و واحد باشند که در این صورت

دو حالت دارد:

الف. در صورتی که دعاوی متعدد هر کدام توسط یکی از خواهان و خواننده علیه همدیگر اقامه شده باشد. مثل این که یکی از طرفین دعوا «الف» دعاوی الزام به انتقال سند رسمی علیه «ب» اقامه نموده و در مقابل، طرف دیگر «ب» نیز دعاوی اعلام فسخ آن قرارداد را علیه «الف» به صورت مستقل اقامه کرده باشد. با توجه به اینکه دو طرف علیه همدیگر دعاوی متعدد را اقامه نموده، هر چند در چارچوب دعاوی متقابل (طاری) مطرح نشده ولی همان مباحث ماده‌ی ۱۴۱ در این خصوص نیز کاربرد دارد.

ب. ممکن است هر دو دعوا توسط خواهان به طرفیت یک شخص به صورت مستقل (جداگانه) اقامه شده باشد. به عبارت دیگر، خواهان دعاوی متعدد «هم‌منشأ» (غیر منوط بودن) را به صورت مستقل اقامه کرده باشد. به طور مثال شخصی به استناد قرارداد بیع که با خواننده منعقد کرده ملکی را از خواننده خریداری کرده باشد که در آن فروشنده (خواننده) متعهد به انجام تعهداتی باشد. خواهان (خریدار) در یک دعوا به صورت مستقل و جداگانه دعاوی الزام به انتقال سند رسمی اقامه نموده و در دعاوی دیگر به صورت جداگانه، به استناد همان قرارداد، دعاوی الزام به انجام سایر تعهدات همان قرارداد را مطالبه کرده است.

ممکن است دفاعیات خواننده در هر دو واحد بوده و در هر دو دعوا مدعی بطلان قرارداد مذکور شود یا ممکن است در هر دعوا، دفاعیات مستقل داشته باشد. مثلاً در دعاوی الزام به انتقال سند رسمی، مدعی در رهنی بودن سند شده و در دعاوی الزام به انجام سایر تعهدات همان قرارداد، مدعی انجام تعهدات شده باشد. باید بررسی شود که در دعاوی متعدد «هم‌منشأ» خواهان، «ارتباط کامل» محقق می‌شود یا خیر؟

باید گفت این که اقامه‌کنندگان دعاوی متعدد واحد باشند یا متعدد در این امر اهمیتی ندارد، بلکه نوع دفاعیات خواننده است که مشخص می‌کند این دعاوی متعدد با همدیگر ارتباط کامل دارند یا خیر. اگر در هر دو دعوایی که خواهان علیه خواننده اقامه نموده، دفاعیات خواننده واحد بوده، ممکن است در رسیدگی جداگانه آرای متعارض صادر گردد. به همین دلیل بین آن‌ها ارتباط کامل محقق است و در جهت جلوگیری از صدور آرای متعارض باید یکجا مورد رسیدگی قرار گیرند. ولی اگر دفاعیات خواننده در هر دو دعوی اقامه‌ی شده توسط خواهان، واحد نبوده (مثال بالا) در این صورت هیچ ارتباطی با

همدیگر ندارند. چون دفاعیات خواننده متفاوت از همدیگر بوده در موقع صدور رای در هر دو پرونده، آرای صادره با همدیگر متعارض نمی‌باشند. دلایل زیر بیانگر محقق شدن «ارتباط کامل» بین دعوای متعدد و «هم‌منشأ» خواهان است:

اولاً: در ماده‌ی ۱۰۳ و بند دوم ماده‌ی ۸۴ که بحث «ارتباط کامل» مطرح شده، هیچ اشاره‌ای به این امر نشده است که اقامه‌کنندگان دعوی متعدد واحد باشند یا متعدد. بلکه آنچه مهم است «ارتباط کامل» است که در موردی که دفاعیات خواننده در هر دو دعوا واحد بوده، این شرط موجود است؛ حتی اگر دعوای متعدد توسط یک شخص اقامه شده باشد.

ثانیاً: در ماده‌ی ۸۹ قانون مذکور قید شده است: «... در مورد بند ۲ ماده‌ی ۸۴ هرگاه دعوا در دادگاه دیگری «تحت رسیدگی» باشد، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده، پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است فرستاده می‌شود...».

در این ماده از اصطلاح «تحت رسیدگی» استفاده کرده نه از اصطلاح «اقامه‌ی شده». عبارت «تحت رسیدگی» یعنی این که دادگاه در دعوای اول وارد رسیدگی ماهوی شده و دفاعیات خواننده بیان شده و در جلسه اول این دعوا (دعوای دوم) نیز خواننده دفاعیات خود اعم از دفاعیات شکلی (ایرادات) و دفاع ماهوی را مطرح کرده است. با توجه به دفاعیات خواننده در دعوای دوم و یکسان بودن این دفاعیات با دفاعیات مطرح شده در دعوای اول، معلوم می‌شود که دفاعیات خواننده در هر دو دعوا یکسان بوده و به همین دلیل «ارتباط کامل» وجود دارد.

بنابراین، در دعوای متعدد آنچه مهم است دفاعیات خواننده است که از آن‌ها «ارتباط کامل» ممکن است استنباط شود. به همین دلیل است که در ماده‌ی ۸۹ مذکور هیچ اشاره‌ای به سبق ارجاع نکرده، بلکه باید دعوایی که در نوبت دوم وارد رسیدگی ماهوی شده، به دادگاهی که قبلاً وارد رسیدگی ماهوی شده، فرستاده شود؛ حتی اگر سبق ارجاع نداشته باشند. زیرا در دعوای دوم مشخص می‌شود دفاعیات خواننده در هر دو دعوا واحد می‌باشند.

به عبارت دیگر، ماده مذکور در صورت ایراد، تنها به ارسال پرونده به دادگاه اول اشاره کرده است (مهاجری، ۱۳۸۶، ص ۳۸۸). منظور از دادگاه اول، دادگاهی نیست که سبق ارجاع

داشته باشد، بلکه با توجه به عبارت «تحت رسیدگی» دادگاهی است که اول رسیدگی ماهوی کرده حتی اگر سبق ارجاع نداشته باشد.

در خصوص مبنای این نوع «ارتباط کامل» باید گفت مبنا صرفاً جلوگیری از آرای متعارض و متناقض می‌باشد نه مبنای دیگر.

فرض دوم. ممکن است در دعاوی متعدد، طرفین دعوا واحد نباشند. به طور مثال شخص (الف) ملک ثبت شده‌ای را به صورت قولنامه‌ای در دو زمان مختلف به دو شخص به نام‌های (ب و ج) فروخته باشد. هر کدام نیز جداگانه بر اساس قولنامه‌ی خرید خود دعوی الزام به انتقال سند رسمی علیه فروشنده اقامه نمودند. با توجه به این که نتیجه‌ی هر یک از دعاوی در دیگری مؤثر است بحث «ارتباط کامل» مطرح است ولی سوال این است که آیا در اینجا نیز ضمانت اجرای ماده‌ی ۱۰۳ و بند ۲ ماده‌ی ۸۴ نسبت به این دو دعوا اعمال می‌شود، یا شرط اعمال این ضمانت اجرا این است که در دعاوی متعدد مرتبط باید طرفین هر دو دعوا یکسان باشند؟

بعضی از نویسندگان با توجه به بند ۲ ماده‌ی ۸۴ استدلال نمودند با توجه به این که در بند مذکور تصریح شده است «دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه... یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط دارد» می‌توان دریافت که دعوی مرتبط باید میان اصحاب دعوی واحد مطرح شود (محسنی، ۱۳۹۱، ص ۷۴). در این صورت راه حل در مثال مذکور ورود یکی از طرفین در دعوی دیگری در چارچوب دعوی ورود ثالث یا این که بعد از صدور حکم قطعی به نفع هر کدام در دعوی مختلف مرتبط و منتفی شدن موضوع دعوی دیگر، اقامه دعوی اعتراض ثالث نسبت به آن حکم می‌باشد.

در مقابل، می‌توان گفت در بند ۲ ماده‌ی ۸۴ مذکور دو ایراد مطرح است یکی ایراد «سبق طرح دعوا یا امر مطروحه» دیگری «ایراد امر مرتبط». تنها در قسمت اول ایراد (سبق طرح دعوا) شرط یکسان بودن طرفین لازم دانسته شده و آن هم به این دلیل است که اگر طرفین دعوا واحد نباشد مساله یکسان بودن دعوا مطرح نمی‌شود. در دعوی مرتبط مهم نیست طرفین دعوا چه اشخاصی باشند، آنچه مهم است این است که در دعوی متعدد آرای متعارض و متناقض صادر نشود که در فرض وجود اشخاص متفاوت نیز ممکن است آرای متعارض صادر گردد. به همین جهت است که در ماده‌ی ۱۰۳ قانون مذکور اشاره‌ای به

این که طرفین دعوا چه اشخاصی هستند، نشده و صرفاً تأکید بر این امر شده که دعاوی دیگر با دعوی مطرح شده «ارتباط کامل» داشته باشند. از طرفی در دعوی که از طرف ثالث یا علیه ثالث (ورود و جلب شخص ثالث) اقامه می‌شود، «ارتباط کامل» در این دعاوی نیز پیش‌بینی شده است. بنابراین، باید گفت ضمانت اجرای بند دوم ماده‌ی ۸۴ و ماده‌ی ۱۰۳ قانون مذکور در این خصوص نیز اجرا می‌شود.

ماده‌ی ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه که تقریباً شبیه ماده‌ی ۱۰۳ قانون ایران بوده، مقرر می‌دارد: «دادرس به درخواست طرفین یا راساً می‌تواند دستور توأم نمودن چند رسیدگی نزد خود را صادر نماید، در صورتی که میان این اختلافات نوعی ارتباط وجود داشته باشد که رسیدگی و صدور رأی یکجا در آن‌ها منتهی به نفع اجرای صحیح عدالت شود. او همچنین می‌تواند دستور جدا شدن یکی از چند رسیدگی را صادر کند» (محسنی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۹).

در ماده‌ی ۱۰۰ قانون مذکور ایراد سبق طرح دعوا و در ماده‌ی ۱۰۱ ایراد امر مرتبط که به نوعی شبیه بند ۲ ماده‌ی ۸۴ قانون آ.د.م ایران است، مقرر شده است. در ماده‌ی ۱۰۱ تصریح شده است: «اگر میان پرونده‌های مطروحه نزد دو مرجع قضایی جدا، نوعی پیوند وجود داشته باشد که اجرای صحیح عدالت ایجاب کند که آن‌ها توأمان مورد رسیدگی قرار گیرند، می‌توان از هر یک از دو مرجع قضایی امتناع از رسیدگی را درخواست نمود ...» (همان، ص ۱۰۹).

بر خلاف حقوق ایران که شرط رسیدگی توأمان را «ارتباط کامل» دانسته، در حقوق فرانسه شرط رسیدگی توأمان را «کمک به اجرای صحیح عدالت» دانسته و به همین دلیل اختیارات گسترده‌ای به قضات در جهت توأم نمودن دعاوی، داده شده است.

در ماده‌ی ۱۰۴ قانون آ.د.م فرانسه، تصمیم‌های صادره در خصوص امر مرتبط، قابل اعتراض است، در حالی که در حقوق ایران، حق اعتراض برای طرفین دعوا پیش‌بینی نشده است.

۶- معنای ارتباط کامل در ماده‌ی ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی

ماده‌ی ۶۵ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آن‌ها رسیدگی کند، دعاوی اقامه‌ی شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌کند و در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مراجع صالح ارسال می‌نماید».

مقررات ماده‌ی ۶۵ مذکور در ماده‌ی ۷۹ و تبصره ۲ ماده‌ی ۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی سابق پیش‌بینی شده بود.

ماده‌ی ۷۹ مقرر می‌داشت: «دعاوی متعدد را که منشأ و مبنای آن مختلف است نمی‌توان به موجب یک دادخواست اقامه نمود مگر آن‌که دعاوی نامبرده طوری مربوط باشد که دادگاه بتواند به تمام آن‌ها در ضمن یک دادرسی رسیدگی کند...».

بند ۲ ماده‌ی ۸۵ مقرر می‌داشت: «هرگاه در تنظیم دادخواست، مقررات ۷۹ رعایت نشده باشد، به ترتیب فوق به مدعی اخطار می‌شود ظرف پنج روز با رعایت مسافت صریحاً تعیین کند که تقاضای رسیدگی به کدام دعوا یا دعاوی که منشأ و مبنای آن یکی یا مربوط به یکدیگر است، دارد. در صورتی که مدعی در موعد، پاسخ موجهی نداد، دادخواست به ترتیب فوق رد می‌شود و قرار دفتر در این مورد قابل شکایت در دادگاه است. نظر دادگاه قطعی است و در صورت تعیین دعوا یا دعاوی تعیین شده به شرط نداشتن نقض از جهت دیگر قبول و نسبت به بقیه دعوا یا دعاوی، مسترد شده محسوب است».

با توجه به توضیحات قبلی مبنی بر این‌که دعاوی متعدد خواهان به خودی خود دارای «ارتباط کامل» نیستند، ممکن است منظور از «ارتباط کامل» در ماده‌ی ۶۵ مذکور یکی از حالت‌های ذیل باشد:

الف- با توجه به ماده‌ی (۱۹) قانون آ.د.م (که مختص خواهان بوده و دعاوی اصلی و دعاوی «منوطبه» را پیش‌بینی کرده است)، می‌توان گفت در ماده‌ی (۶۵) مذکور منظور از «ارتباط کامل»، «دعاوی منوطبه» می‌باشد. بر این اساس، خواهان می‌تواند در زمان تقدیم دادخواست، دعاوی اصلی و دعاوی «منوطبه» را در یک دادخواست تقدیم نماید. ولی اگر این دعاوی در زمان تقدیم دادخواست در یک دادخواست اقامه نشوند و بعداً نیاز به

اقامه‌ی دعوی «منوط به» باشد، ضمانت اجرای ماده‌ی (۱۹) اعمال می‌شود. مثل موارد ذیل، دعوی اعلام فسخ و استرداد ثمن، الزام به فک رهن و انتقال سند، خلع‌ید و قلع و قمع، اثبات مالکیت و خلع‌ید، اعلام بطلان قرارداد و استرداد ثمن، اعلام ممتنع بودن شرط قراردادی و فسخ آن قرارداد و غیره.

ب- با توجه به ظاهر ماده‌ی ۶۵ مذکور که اصطلاح «ارتباط کامل» را به کار برده، وقتی خواهان می‌تواند دعوی متعدد در ضمن یک دادخواست تقدیم نماید که «ارتباط کامل» بر طبق تفسیری که از آن به عمل آمده است فراهم باشد. بنابراین، با توجه به ظاهر ماده که اصطلاح «ارتباط کامل» را به کار برده، «ارتباط کامل» زمانی محرز می‌شود که خواننده نسبت به هر دو خواسته دفاعیات خود را مطرح نماید، اگر دفاعیات خواننده نسبت به هر دو خواسته واحد باشد بین آن‌ها «ارتباط کامل» وجود دارد و دادگاه می‌تواند به آن‌ها یکجا رسیدگی نماید. ولی اگر دفاعیات خواننده نسبت به هر دو خواسته واحد نباشد، «ارتباط کامل» بین خواسته‌ها محقق نبوده و به همین دلیل دادگاه می‌تواند جداگانه آن‌ها را مورد رسیدگی قرار دهد.

بر اساس این حالت، در زمان تقدیم دادخواست نمی‌توان فهمید که خواسته‌های متعدد در یک دادخواست «ارتباط کامل» دارند یا خیر. به همین جهت ضمانت اجرای تبصره ۲ ماده‌ی ۸۵ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۱۸ در خصوص آن (که توسط مدیر دفتر صورت می‌گرفت)، اجرا نمی‌شود و اقدامات مربوط به تفکیک بعد از بیان دفاعیات خواننده در صورتی که دادگاه «ارتباط کامل» را تشخیص ندهد توسط خود دادگاه انجام می‌گیرد.

ج. ماده‌ی ۶۵ مذکور نه تنها شامل دو حالت قبل بوده بلکه با توجه به این که در قانون قدیم اصطلاح «منشأ» را به کار برده بود، اختیار خواهان مبنی بر اقامه‌ی دعوی متعدد در یک دادخواست شامل موردی که مبحث «ارتباط کامل» و «منوط بودن» فراهم نیست نیز می‌شود. به عبارت دیگر، خواسته‌های متعدد «هم‌منشأ» را نیز می‌توان در یک دادخواست اقامه نمود.

به طور مثال، دعوی الزام به انتقال سند رسمی و الزام به انجام تعهدات ناشی از قرارداد واحد در صورتی که دفاعیات خواننده واحد نبوده، «ارتباط کامل» بین آن‌ها وجود نداشته و هیچکدام منوط به دیگری نیز نمی‌باشد، ولی با توجه به این که هر دو ناشی از یک

«منشأ» می‌باشند، مشمول ماده‌ی ۶۵ مذکور شده و می‌توان در یک دادخواست این خواسته‌ها را اقامه نمود.

این حالت مطابق با ماده‌ی ۱۵ قانون آ.د.م است. زیرا در ماده مذکور اگر موضوع دعوا، اموال منقول و غیرمنقول باشد و هر دو ناشی از یک منشأ باشند، با توجه به این که «ارتباط کامل» بین آن‌ها نبوده و هیچکدام منوط به دیگری نیز نیست، می‌توان گفت که مشمول ماده‌ی ۶۵ مذکور بوده و هیچ اشکالی ندارد که در یک دادخواست تقدیم شوند (البته باید گفت، اگر در هر دو دعوا دفاعیات خوانده واحد باشد، ارتباط کامل فراهم است).

بنابراین، «ارتباط کامل» در ماده‌ی مذکور، معنای عامتری از «ارتباط کامل» در ماده‌ی ۱۰۳، ۱۴۱ و بند ۲ ماده‌ی ۸۴ دارد و شامل معنای «منوط بودن» و «هم منشأ» نیز می‌شود. نکته مهم درخصوص ماده مذکور این است که اختیار اقامه‌ی دعوای متعدد، زمان تقدیم دادخواست می‌باشد. به عبارت دیگر، زمان تقدیم دادخواست شرط مهم و اصلی در اعمال این اختیار است؛ زیرا در بند ۲ ماده‌ی ۸۴ و ماده‌ی ۱۰۳ ق.آ.د.م اگر بین دعاوی متعدد «ارتباط کامل» وجود داشت یکجا مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، ولی اگر صرفاً «هم منشأ» باشند یکجا مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرند.

در حقوق فرانسه علاوه بر ماده‌ی ۳۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی که تعدد خواهان‌ها و خواندگان را پذیرفته در ماده‌ی ۳۵ قانون مذکور امکان مطرح کردن دعاوی متعدد در یک رسیدگی را پیش‌بینی کرده است. ماده‌ی ۳۵ مقرر می‌دارد: «هنگامی که ادعاهای متعدد بر مبنای وقایع مختلف و غیر مرتبط توسط یک خواهان علیه یک خوانده طرح شده و در یک رسیدگی جمع شده باشد، صلاحیت و نصاب مرجع قضایی با توجه به ماهیت و ارزش هر ادعا به تنهایی معین می‌شود. هنگامی که ادعاهای جمع شده مبتنی بر وقایع مشابه بوده و یا مرتبط باشند، صلاحیت و نصاب مرجع قضایی با توجه به ارزش مجموع این ادعاها معین می‌شود» (همان، ص ۸۷).

هر چند ماده‌ی مذکور ناظر به صلاحیت و تعیین حد نصاب جهت مشخص کردن مرجع قضایی صالح بوده، ولی از این ماده می‌توان فهمید که خواهان می‌تواند خواسته‌های متعدد را در یک دعوا مطرح نماید. با توجه به قسمت آخر ماده‌ی ۳۶۷ قانون مذکور که مقرر می‌دارد: «... او همچنین می‌تواند دستور جدا نمودن یکی از چند رسیدگی را صادر

کند»، می‌توان استنباط نمود که در حقوق فرانسه نیز اقامه‌ی دعاوی متعدد در یک دادخواست امکان‌پذیر بوده و دعاوی متعدد یکجا مورد رسیدگی قرار می‌گیرند، مگر اینکه قاضی با رعایت شرط مقرر در ماده‌ی ۳۶۷ (کمک به اجرای صحیح عدالت) دستور تفکیک آن‌ها را از همدیگر صادر نماید.

در نظام کامن‌لا برای تجویز رسیدگی هم‌زمان دعاوی متعدد میان خواهان و خوانده‌ی واحد، قاعده‌ای وجود دارد که به موجب آن «تمامی موضوعات مورد اختلاف طرفین دعوا باید به صورت کامل و نهایی و یکجا حل و فصل شده و از هرگونه تعدد و انشعابی که دعاوی حقوقی متعدد راجع به رابطه‌ی حقوقی واحد را از همدیگر جدا می‌کند اجتناب شود» (غمامی و حسنی، پیشین، ص ۱۱۴ به نقل از: p. st. LANGAN and L.D.J HENDERSON, 1983, P83).

در حقوق آمریکا در ایالت اوهایو مقرر شده است: «وقتی که در اثر اشتباه مدعی، میزان مبلغ ادعا و مسترد شده در خواسته کمتر از مبلغ واقعی آن در حکم باشد، طرف متضرر از اشتباه می‌تواند بدون پرداخت هزینه با اقامه‌ی دعاوی دیگر باقیمانده را مطالبه نماید» (Ohio Rew. Code ANN.2325.12). ولی توضیح داده شده که مقررات قانونی اوهایو غیرمعمول و از رویه‌ی عملی ایالت‌ها فاصله داشته و به طور کلی رویه‌ی قضایی در تعارض با قانون اوهایو است. نکته‌ی این رویه این است که اگر خواهان خواسته‌های متعددی علیه خوانده‌ی واحد داشته ولی همه آن‌ها را مطرح ننموده و فقط یک یا بخشی از آن‌ها را مطرح نموده باشد و بعد از صدور حکم به نفع خواهان، خواهان بخواهد در دعوایی دیگر خواسته‌ی دیگری را به استناد همان سبب مطرح نماید، مشمول اعتبار امر مختومه می‌باشد (Allan D. Vestalt, 1967, p.366).

از این قاعده می‌توان استنباط نمود در حقوق بعضی از ایالت‌های آمریکا خواهان نه تنها می‌تواند خواسته‌های متعدد را در یک دادخواست و بر اساس یک سبب اقامه نماید بلکه مکلف به انجام این کار می‌باشد.

۷- معنای مربوط بودن در ماده‌ی ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی

ماده‌ی ۹۸ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «خواهان می‌تواند خواسته‌ی خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کاهش دهد ولی افزودن آن یا تغییر نحوه‌ی دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوای اصلی مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد».

در ماده‌ی ۹۸ مذکور که از اختیارات خواهان است وقتی خواهان می‌تواند این اختیارات را اعمال نماید که هر دو شرط «مربوط بودن» و «هم‌منشأ بودن» به همراه هم فراهم باشد. در ماده مذکور به جای اصطلاح «ارتباط کامل» اصطلاح «مربوط بودن» بکار رفته است. باید مشخص شود «مربوط بودن» به چه معنا است؟ آیا همان معنای «مربوط بودن» در ماده‌ی ۱۵ ق.آ.د.م را دارد یا این‌که معنایی متفاوت از معنای «مربوط» در ماده‌ی ۱۵ مذکور را می‌دهد و منظور از «مربوط بودن»، معنای «ارتباط کامل» است؟

برای تشخیص معنا و مفهوم «مربوط بودن» ابتدا باید معلوم شود که در افزایش خواسته آیا منظور افزایش خواسته از همان جنس است یا اینکه منظور از افزایش خواسته، اضافه نمودن خواسته‌ی دیگری به خواسته‌ی تصریح شده در دادخواست است؟

بعضی از نویسندگان معتقدند افزایش خواسته شامل اضافه نمودن خواسته‌ی دیگر نیز می‌باشد (مولودی، پیشین، ص ۲۸۶). و بعضی از اساتید معتقدند منظور از افزایش خواسته، اضافه نمودن خواسته‌ی جدید نمی‌باشد (شمس، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶؛ مهاجری، ۱۳۸۶، ص ۴۳۸). به دلایل ذیل باید گفت افزایش خواسته در ماده مذکور شامل اضافه نمودن خواسته‌ی جدید نمی‌باشد.

اول- در ماده‌ی مذکور تصریح شده است «خواهان می‌تواند خواسته‌ی خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند ولی افزودن آن...». منظور از «آن» خواسته‌ای است که در دادخواست تصریح شده و قبل از ضمیر «آن» آمده است. همان‌طور که بعضی از اساتید بیان نمودند، افزایش خواسته نقطه مقابل کاهش خواسته است (شمس، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶). بنابراین، منظور از افزایش خواسته، خواسته‌ی ذکر شده در دادخواست است نه اضافه نمودن خواسته‌ی جدید.

دوم- قانونگذار در ماده‌ی ۶۵ قانون مذکور اختیار اقامه دعوی متعدد توسط خواهان را منوط به این‌که در زمان تقدیم دادخواست در یک دادخواست باشند، به او اعطا نموده

است. با توجه به این که در یک دادخواست تقدیم می‌شود، مواد قانونی دیگر از جمله صلاحیت محلی نیاز به رعایت آن نیست. بعد از تقدیم دادخواست دیگر این اختیار را نداشته و باید مقررات دیگر از جمله صلاحیت محلی در اضافه کردن خواسته‌ی جدید رعایت شود.

سوم- اختیارات مذکور در ماده‌ی ۹۸ متعلق به خواهان است این اختیارات باید با دیگر مواد قانونی مورد توجه قرار گیرد. در ماده‌ی ۱۹ قانون مذکور تصریح شده است اگر خواهان دعوائی را اقامه نموده که اثبات آن منوط به اثبات ادعای دیگری باشد، باید ادعای جدید به موجب دادخواست و در قالب دعوی جدید اقامه شود. بنابراین، با توجه به این که در ماده‌ی ۱۹ مذکور که مختص خواهان است دعوی دیگر باید در چارچوب دعوی مستقل و به موجب دادخواست باشد، کاملاً روشن و آشکار است که اضافه نمودن خواسته‌ی جدید مشمول ماده‌ی ۹۸ نیست. زیرا اختیارات ماده‌ی ۹۸ مذکور نیازی به تقدیم دادخواست نداشته و همچنین شیوه و طریق اضافه نمودن خواسته‌ی جدید در مواد دیگر قانون پیش‌بینی شده است (ماده‌ی ۱۹ ق.آ.د.م).

با توجه به این مورد که افزایش خواسته شامل اضافه نمودن خواسته‌ی جدید نمی‌باشد، باید گفت منظور از «مربوط بودن»، «ارتباط کامل» و «منوط بودن» نیست. زیرا:

اول- بر طبق ظاهر ماده‌ی مذکور، قانونگذار به جای استفاده از دو اصطلاح شناخته شده «ارتباط کامل» و «منوط بودن» از اصطلاح «مربوط بودن» استفاده کرده است. بنابراین، باید گفت اگر منظور قانونگذار آن دو مفهوم بودند، از آن اصطلاحات استفاده می‌کرد؛ به همین دلیل، منظور از «مربوط بودن» معنایی غیر از آن دو مفهوم است.

دوم- دعوی متعدد توسط خواهان در هیچ حالتی به خودی خود بین آن‌ها ارتباط کامل (با توجه به تعریف ماده‌ی ۱۴۱ ق.آ.د.م) وجود ندارد. دعوی متعدد خواهان یا «منوط‌به» بوده یا «ناشی از یک منشأ» هستند. بنابراین، منظور از «مربوط بودن»، «ارتباط کامل» نیست.

سوم- در دعوی که بین آن‌ها «ارتباط کامل» یا «یکی منوط به دیگری» باشد باید دو دعوا یا دو خواسته وجود داشته باشد تا بین آن‌ها این رابطه به وجود آید. با توجه به این که مشخص شد افزایش خواسته شامل اضافه نمودن خواسته‌ی دیگری نمی‌باشد و در ماده‌ی

۹۸ فقط بحث از یک خواسته مطرح بوده که ممکن است همان خواسته افزایش یافته یا به خواسته‌ی دیگر تغییر پیدا کند، دیگر بحث «ارتباط کامل» و «منوط بودن» منتفی می‌باشد. بنابراین، منظور از اصطلاح «مربوط بودن» معنایی باید غیر از آن دو معنی داشته باشد. چهارم- در ماده‌ی ۱۵ قانون مذکور مقرر شده دعای منقول و غیرمنقول را که مربوط به همدیگر باشند را می‌توان در یک دادخواست اقامه کرد، با توجه به این که بین این دعای هیچ «ارتباط کاملی» نبوده و «منوط به همدیگر» هم نیستند، منظور از اصطلاح «مربوط بودن»، «راجع و در خصوص یک موضوع بودن» است.

سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا «مربوط بودن» همان معنای «هم منشأ بودن» است؟ به عبارت دیگر، در ماده‌ی ۹۸ عبارت «مربوط بوده و ناشی از منشأ واحدی باشد» بکار رفته است آیا می‌توان گفت که این دو عبارت به یک معنا بوده و آن هم این است که اگر منشأ واحد باشد مربوط به آن نیز بوده و به همین جهت شرایط تغییر فراهم است؟ در ماده‌ی ۱۵ ق.آ.د.م اشاره شده است اگر موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیرمنقول بوده به شرطی که «ناشی از یک منشأ» باشد، دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول صالح است. اگر این ماده مفهوم مخالف داشته باشد امکان دارد که موضوع دعوا «مربوط» باشد ولی «هم منشأ» نباشد. در این صورت می‌توان گفت «مربوط بودن» به «موضوع و خواسته» دعوا اشاره دارد و ناظر به «سبب» دعوا نیست. به بیان دیگر، ممکن است «مربوط» باشد ولی «هم منشأ» نباشد و برعکس. به طور مثال، «چنانچه خواهان در دعوای اجرت‌المثل ملکی مبلغی را خواسته باشد نمی‌توان به عنوان افزایش خواسته، مبلغی را به عنوان خسارات وارده به همان ملک به آن اضافه نماید. در حقیقت، منشأ خواسته‌ی اول غصب و منشأ خواسته‌ی دوم اتلاف است» (شمس، پیشین، ج ۲/۱۶۶). یا به عنوان مثال در تغییر خواسته، اگر خواهان بر طبق یک قرارداد، مال منقول و غیرمنقول خریداری کرده باشد و در دادخواست تقدیمی راجع به مال منقول اقامه‌ی دعوا کرده باشد، نمی‌تواند خواسته را از مال منقول به مال غیرمنقول تغییر دهد. زیرا هرچند هر دو ناشی از یک «منشأ» (قرارداد) هستند ولی خواسته‌ی دوم «مربوط و راجع به» خواسته‌ی اول نیست.

در حقوق فرانسه در ماده‌ی ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی درخواست اضافی را یکی از مصادیق دعوای طاری دانسته و در ماده‌ی ۶۵ قانون مذکور آن را درخواستی که به موجب

آن یک طرف خواسته‌های قبلی خود را تغییر می‌دهد، تعریف نموده است. در ماده‌ی مذکور از اصطلاح «Modifie Ses Pretention» استفاده کرده است که اگر فقط این عبارت در نظر گرفته شود، تنها بحث تغییر ادعای سابق مطرح بوده و شامل افزایش نمی‌باشد. ولی شاید با توجه به اصطلاح «Demande Additionnelle» (درخواست اضافی) که به صورت کلی ذکر شده، تغییر ادعا را شامل افزایش خواسته نیز دانست. اگر این نظر پذیرفته شود «تغییر ادعای سابق» با توجه به کلی بودن آن شامل افزایش خواسته از نوع الحاق خواسته‌ی دیگر به خواسته‌ی سابق نیز می‌شود.

مبحث دوم- تأثیر معنای «ارتباط کامل»، «مربوط بودن» و «منوط بودن» بر مواد قانونی دیگر

در این قسمت سعی می‌شود با توجه به تفسیری که از معنای عبارت‌های «منشأ»، «مربوط بودن»، «ارتباط کامل» و «منوط بودن» در قسمت‌های قبل شده، مواد قانونی مرتبط در قانون آیین دادرسی مدنی مورد بررسی قرار گیرد و تأثیر این معانی در مواد مختلف مرتبط بررسی شود.

۱- تأثیر این معانی بر ماده‌ی ۱۰۳ و بند ۲ ماده‌ی ۸۴

با توجه به تعریفی که از «ارتباط کامل»، «منوط بودن» و «مربوط بودن» به عمل آمده، باید گفت در صورتی که دعاوی متعدد به صورت مستقل و جداگانه اقامه شده، وقتی می‌توان به استناد ماده‌ی ۱۰۳ و بند ۲ ماده‌ی ۸۴ پرونده‌ها را یکجا مورد رسیدگی قرار داد که بین آن‌ها «ارتباط کامل» وجود داشته باشد. اگر خواهان دعاوی متعدد را به صورت جداگانه اقامه نموده و نتیجه‌ی یکی از دعاوی به نتیجه‌ی دعاوی دیگر منوط بوده و یا هر دو ناشی از یک «منشأ» باشند، نمی‌توان از ضمانت اجرای ماده‌ی ۱۰۳ و بند ۲ ماده‌ی ۸۴ استفاده کرد و آن‌ها را یکجا مورد رسیدگی قرار داد.

۲- تأثیر معانی بر ماده‌ی ۶۵ قانون مذکور

با توجه به مطالب پیشین، در دعاوی متعدد خواهان یا بحث «منوط بودن» یا «هم-منشأ بودن» مطرح می‌باشد. «ارتباط کامل» در دعاوی متعدد مطرح شده توسط خواهان به خودی خود محقق نمی‌شود. «ارتباط کامل» وقتی محقق می‌شود که طرفین علیه همدیگر دعاوی متعدد را اقامه کرده و علاوه بر آن، در مواردی نیز که دعاوی متعدد توسط خواهان مطرح شده و دفاعیات خواننده در مقابل هر دو دعوا واحد باشد نیز محقق می‌شود. نکات ذیل در این قسمت مورد توجه است.

۱-۲- دعاوی اقامه شده توسط خواهان با اسباب مختلف و متعدد

اگر خواهان دعوا به خواسته‌ی فسخ قرارداد به استناد خیارات (سبب‌های) مختلف مثل خیار عیب، خیار غبن و خیار تخلف شرط یا دعوا به خواسته‌ی بطلان قرارداد به استناد سبب‌های مختلف از جمله نامشروع بودن جهت معامله یا عدم اهلیت اقامه نماید، آیا این دعوا با خواسته‌ی واحد ولی اسباب متعدد می‌تواند مصداق «ارتباط کامل» داشته باشد و در چارچوب ماده‌ی ۶۵ مذکور هم‌زمان اقامه شود؟

بعضی از نویسندگان در پاسخ بیان نمودند «... با الهام از ماده‌ی ۶۵ می‌توان چنین توجیه کرد که اگر رسیدگی به هر سه سبب (فسخ) ممکن باشد دادگاه توأم به هر سه رسیدگی خواهد کرد؛ اما اگر به تشخیص دادگاه نحوه و نتیجه‌ی رسیدگی به هر سبب با دیگری متفاوت باشد و اخذ توضیح از خواهان نیز ممکن نباشد دادگاه به استناد ماده‌ی ۹۵ قرار ابطال دادخواست صادر و اگر بدون تعیین وقت رسیدگی اتخاذ تصمیم مد نظر باشد، به استناد ماده‌ی ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوا را صادر خواهد نمود. و این تصمیم موجه‌تر است» (مهاجری، پیشین، ص ۲۸۹).

با توجه به مطالب پیش که گفته شد دعاوی متعدد خواهان یا «منوط‌به» بوده یا «هم‌منشأ»؛ در هر دو مورد، «منشأ» در این دعاوی متعدد واحد می‌باشد. بنابراین با توجه به این که «منشأ» در دعاوی متعدد یکی بوده، دفاعیات خواننده در مقابل این دعاوی متعدد خواهان نیز ممکن است واحد باشد و به همین جهت امکان «ارتباط کامل» وجود دارد.

ولی در موردی که خواسته‌ی دعوی خواهان واحد ولی «منشأ» متعدد باشد، با توجه به اینکه در مقابل هر «منشأ»، دفاع خوانده متفاوت می‌باشد در هیچ صورتی دفاعیات خوانده در این مورد واحد نبوده و بحث «ارتباط کامل» بین اسباب منتفی می‌باشد.

نکته‌ی مهم در این زمینه این است که آیا «منشأ» همان «سبب» دعوا است؟ در مواردی مثل دعوی بطلان یا فسخ قرارداد ممکن است سبب‌های متعددی وجود داشته باشد. هر چند در خصوص این که هر کدام از این جهات بطلان یا فسخ، سبب مستقلی است یا همه آن‌ها واحد است اختلاف نظر وجود دارد (کاتوزیان، پیشین، ص ۲۶۳ به بعد)، ولی اگر هر کدام از این جهات را سبب مستقلی بدانیم سوال این است که می‌توان در یک دادخواست دعوی بطلان یا فسخ قرارداد را به استناد تمام جهات بطلان یا فسخ اقامه کرد؟ در این مورد تفاوت منشأ و سبب بهتر مشخص می‌شود.

در این گونه دعوی هر چند «منشأ» واحد است، ولی اسباب متعددی ممکن است برای آن «منشأ» وجود داشته باشد. به طور مثال، در دعوی فسخ قرارداد در صورتی که اسباب فسخ، خیار عیب و خیار غبن باشد، رسیدگی به هر کدام از خیارات، شرایط اعمال متفاوتی داشته و پاسخ خوانده نیز به خیار عیب با پاسخ او به خیار غبن متفاوت است و صدور حکم نسبت به دعوی فسخ به استناد خیار عیب و رد آن در رسیدگی به دعوی فسخ به استناد خیار غبن تأثیری ندارد. شاید بتوان گفت به همین دلیل «ارتباط کامل» در این مورد منتفی بوده و نمی‌توان در یک دادخواست به این نحو دعوا را اقامه کرد. در مقابل می‌توان گفت اگر به یک سبب (خیار غبن)، قرارداد فسخ شود، در خصوص دعوی فسخ قرارداد به سبب دیگر مثل خیار عیب نیز تأثیر دارد و باعث مختومه شدن دعوی فسخ به استناد خیار دیگر می‌شود. اگر «منشأ» عام تر از «سبب» باشد با توجه به این که آنچه مهم است این است که دفاعیات خوانده باید در مقابل «منشأ» واحد باشد نه در مقابل «سبب» و همچنین با توجه به این که می‌توان دعوی متعدد را به استناد «منشأ» واحد اقامه کرد (ماده‌ی ۱۵ ق.آ.د.م)، اشکالی ندارد که خواهان دعوی متعدد را بر طبق «منشأ» واحد ولی اسباب مختلف و متعدد اقامه نماید؛ زیرا «منشأ» متفاوت از «سبب» بوده و عام‌تر از آن است.

۲-۲- دعوا با سبب واحد ولی دلایل متعدد

اگر در دعوایی به خواسته‌ی مطالبه وجه به سبب قرارداد بیع و بر اساس دو فقره چک علیه شخص واحد اقامه شود، مشمول ماده‌ی ۶۵ مذکور نبوده ولی در یک دعوا نیز قابل رسیدگی هستند. زیرا ماده‌ی ۶۵ مذکور ناظر به دعوی متعدد بوده ولی در این مورد فقط یک دعوا اقامه شده است. اگر خواهان به استناد هر کدام از چک‌ها دعوایی جداگانه و مستقل از همدیگر ولی به استناد همان سبب (قرارداد بیع) اقامه کرده باشد. آیا می‌توان گفت «ارتباط کامل» وجود دارد؟ باید گفت اگر دفاعیات خواننده در مقابل هر دو دعوا واحد بوده و به طور مثال، مدعی بطلان قرارداد بیع شود به دلیل این که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری می‌باشد، «ارتباط کامل» بین آن‌ها موجود بوده و به همین جهت به استناد بند ۲ ماده‌ی ۸۴ و ماده‌ی ۱۰۳ قانون مذکور باید یکجا مورد رسیدگی قرار گیرند. زیرا ممکن است موجب صدور آرای متعارض گردد.

۳- تأثیر این معنای بر ماده‌ی ۱۵ قانون مذکور

بین دعوی مال منقول و غیرمنقول موضوع ماده‌ی ۱۵ ق.آ.د.م حتی اگر «منشأ» آن‌ها واحد باشد، «ارتباط کامل» وجود ندارد و «یکی نیز منوط به دیگری» نیست. با وجود این، قانونگذار در ماده‌ی ۱۵ مذکور تصریح نموده است دعوی راجع به اموال مذکور در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول می‌باشد.

آیا منظور این است که اگر با همدیگر در یک دادخواست اقامه شده، در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول است یا این که اگر هر کدام به صورت مستقل و جداگانه اقامه شده (یعنی دعوی مربوط به مال غیرمنقول در دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول و دعوی مربوط به مال منقول در دادگاه محل اقامت خواننده اقامه شده باشد) نیز بحث صلاحیت واحد مطرح بوده و باید در دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول رسیدگی و نسبت به دعوی مال منقول قرار عدم صلاحیت صادر شود؟

فرض اول. با توجه به این که این ماده در قسمت مربوط به صلاحیت آمده، فقط در خصوص صلاحیت تعیین تکلیف کرده و منظور این است که دعوی مال منقول حتی اگر

جداگانه اقامه شده باشد در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول است. بنابراین، برطبق این نظریه:

الف. چون در ماده‌ی ۶۵ ق.آ.د.م تصریح دارد در صورتی که بین دعاوی متعدد «ارتباط کامل» وجود داشته باشد، می‌توان آن‌ها را در یک دادخواست تقدیم نمود. از آنجایی که بین دعاوی منقول و غیرمنقول صرفاً اشاره به «هم‌منشأ بودن» کرده و «ارتباط کامل» وجود ندارد در یک دادخواست قابل مطالبه نیستند.

ب. بر طبق این نظریه اگر خواهان فقط دعاوی مربوط به مال منقول را اقامه نموده باشد چون در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول بوده، باید نسبت به آن قرار عدم صلاحیت صادر شود. حتی اگر هر دو دعاوی مربوط به مال منقول و غیرمنقول به صورت جداگانه در یک حوزه قضایی اقامه شده با توجه به این که «ارتباط کامل» بین آن‌ها نمی‌باشد، مشمول ماده‌ی ۱۰۳ قانون مذکور نیز نمی‌باشد.

فرض دوم. نظریه دوم این است که این ماده صرفاً در صورتی اعمال می‌شود که در یک دادخواست اقامه شده و اگر در یک دادخواست هر دو خواسته مطرح شود قانونگذار تصریح نموده است که دادگاه صالح، دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول می‌باشد. به همین دلیل:

الف. خواهان می‌تواند آن‌ها را در یک دادخواست تقدیم نماید ولی اگر هر کدام را جداگانه مطرح نمود، دعاوی مال منقول را در محل اقامت خوانده و دعاوی مال غیرمنقول را دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول اقامه کرده باشد، نسبت به دعاوی مال منقول اصلاً قرار عدم صلاحیت صادر نمی‌شود. با توجه به این که بین آن‌ها نیز ارتباط کامل مطرح نیست مشمول ماده‌ی ۱۰۳ و بند ۲ ماده‌ی ۸۴ نیز نبوده و یکجا مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرند. البته با توجه به این که «منشأ» هر دو واحد است، اگر دفاعیات خوانده در مقابل هر دو دعوا واحد باشد، «ارتباط کامل» محقق شده و باید یکجا مورد رسیدگی قرار گرفته ولی پرونده بر طبق ماده‌ی ۱۵ ق.آ.د.م به دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول ارسال می‌شود.

ب. با توجه به این که بین دعاوی مال منقول و غیرمنقول حتی اگر «منشأ» واحد داشته باشند «ارتباط کامل» وجود ندارد و نتیجه‌ی یکی از آن‌ها نیز منوط به نتیجه‌ی دیگری نمی‌باشد (البته به این شرط که دفاعیات خوانده در هر دو مورد واحد نباشد)، ولی

قانونگذار پذیرفته است که می‌توان آن‌ها را در یک دادخواست تقدیم نمود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که منظور از «ارتباط کامل» در ماده‌ی ۶۵ ق.آ.د.م شامل دعاوی متعدد «هم‌منشأ» خواهان نیز می‌باشد. بر این اساس خواهان می‌تواند خواسته‌های صرفاً «هم‌منشأ» را در یک دادخواست تقدیم نمود.

برخی از اساتید پذیرفته‌اند که می‌توان هر دو دعوا را در یک دادخواست تقدیم نمود (شمس، پیشین، ج ۱/۴۲۳ - مهاجری، پیشین، ج ۱/۱۰۳). به نظر می‌رسد با توجه به این که در ماده‌ی مذکور به صراحت قید شده «...موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیرمنقول باشد در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در آن واقع است...»، می‌توان گفت از آنجایی که «موضوع دعوا» وقتی گفته می‌شود که دعوا اقامه شده باشد، منظور قانونگذار این بوده است که می‌توان آن‌ها را در یک دادخواست تقدیم نمود.

در حقوق فرانسه با توجه به این که بند ۳ ماده‌ی ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به دعاوی مختلط بوده و دعوای مختلط نیز تنها یک دعوا بوده که هم به عنوان مال منقول و هم مال غیرمنقول می‌تواند اقامه گردد و مرجع صالح بر اساس عنوان دعوای خواهان (منقول یا غیرمنقول) تعیین می‌گردد، این بند شباهتی به ماده‌ی ۱۵ قانون ایران ندارد. شاید به همین دلیل است که قانونگذار ایران در ماده‌ی مذکور بر خلاف قانون سابق به جای واگذاری اختیار به خواهان جهت مراجعه به دادگاه محل اقامت خواننده و دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول، در قانون جدید فقط دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول را صالح دانسته است. به عبارت دیگر، در ماده‌ی ۲۶ قانون قدیم ایران به تبعیت از حقوق فرانسه و با این اشتباه که این همان دعوای مختلط است، به خواهان اختیار تعیین مرجع صالح را داده بود، ولی قانونگذار با توجه به این که این ماده ارتباطی به دعوای مختلط ندارد، برای خواهان در ماده‌ی (۱۵) این اختیار را پیش‌بینی نکرده است.

۴- تأثیر این معانی بر ماده‌ی ۱۹ قانون مذکور

در ماده‌ی مذکور تصریح شده است اگر اثبات دعوا منوط به اثبات ادعای دیگری بوده که در صلاحیت دادگاه دیگری باشد، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت‌دار متوقف می‌شود.

در خصوص ماده‌ی ۱۹ این سؤالات مطرح می‌شود:

الف. منظور از صلاحیت، چه صلاحیتی است؟ آیا می‌توان گفت تنها صلاحیت ذاتی مورد نظر است؟ بنابراین، اگر صلاحیت ذاتی داشته ولی صلاحیت محلی نداشته باشد در اینجا نیازی به رعایت صلاحیت محلی نبوده و دعوی «منوطبه» باید در همان دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی مطرح شود. در مقابل بعضی از نویسندگان معتقدند با توجه به این که در ماده‌ی مذکور عبارت «دادگاه دیگر» به کار رفته، «دادگاه دیگر» را اعم از صلاحیت ذاتی و محلی دانسته‌اند. بر این اساس، اگر دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی صلاحیت محلی هم نداشته باشد باید دعوی جدید (منوطبه) در دادگاه دارای صلاحیت محلی مطرح شود و رسیدگی به دعوی اصلی متوقف تا نتیجه رسیدگی به آن ادعا توسط دادگاه صالح مشخص شود (مهاجری، پیشین، ص ۱۱۰؛ خدا بخشی بلندی؛ قبادی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۳۷).

ب. اگر دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی، صلاحیت محلی رسیدگی به دعوی (منوطبه) را داشته باشد، سؤالی که مطرح می‌شود این است که اثبات ادعا باید در چارچوب اقامه‌ی دعوی جدید از طریق تقدیم دادخواست در دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی باشد، یا اینکه با عدم صراحت ماده‌ی ۱۹ مذکور در این خصوص می‌توان گفت که اثبات ادعا نیاز به اقامه‌ی دعوی جدید از طریق دادخواست نداشته بلکه می‌توان بر طبق ماده‌ی (۹۸) قانون مذکور در چارچوب افزایش خواسته و با یک درخواست در جلسه اول این ادعا را نیز در دادگاه رسیدگی کننده مطرح نمود؟

بعضی از نویسندگان با وحدت ملاک از ماده‌ی ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری که در آن، تقدیم دادخواست به همان دادگاه را نیز لازم دانسته است، استدلال نمودند که بین مورد اثبات ادعا در دادگاه دیگر و اثبات ادعا در همان دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی تفاوتی وجود نداشته و در این مورد نیز اقامه‌ی دعوا جهت اثبات ادعا لازم است (شمس، پیشین، ج ۲ / ۲۴۶).

ج. اگر اثبات ادعا در همان دادگاه نیز باید در چارچوب اقامه‌ی دعوی جدید از طریق تقدیم دادخواست باشد، آیا توقیف دعوی اصلی تا قطعی شدن نتیجه دعوا «منوطبه» اعمال می‌شود یا اینکه در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی، صلاحیت

محلی به دعوی «منوط‌به» را داشته باشد، دیگر نیازی به توقیف دعوی اصلی نبوده و هر دو یکجا مورد رسیدگی قرار می‌گیرد؟ در این خصوص ماده‌ی ۱۹ مذکور ساکت است. باید گفت اصل بر این است که خواهان هر دعوی که دارد حتی اگر طرف مقابل واحد باشد باید در دادخواست جداگانه تقدیم نموده و به صورت مستقل مورد رسیدگی قرار گیرد. خواهان فقط بر طبق ماده‌ی ۶۵ قانون مذکور در زمان تقدیم دادخواست می‌تواند خواسته‌های متعدد را در یک دادخواست تقدیم نموده و نیازی به رعایت صلاحیت محلی نیست. به عبارت دیگر، اختیار خواهان برای اقامه‌ی دعوی متعدد محدودیت زمانی داشته و آن هم تا زمان تقدیم دادخواست می‌باشد و بعد از تقدیم دادخواست دیگر این اختیار ساقط شده است. بنابراین، اگر خواسته‌های متعدد در زمان تقدیم دادخواست در یک دادخواست قید نشده و هر کدام به صورت جداگانه اقامه شده باشد، تنها در صورتی بر طبق ماده‌ی ۱۰۳ و بند ۲ ماده‌ی ۸۴ قانون مذکور یکجا مورد رسیدگی قرار می‌گیرند که بین آن‌ها «ارتباط کامل» محقق شود (البته با توجه به تعریفی که از ارتباط کامل به عمل آمد). اگر بعد از تقدیم دادخواست و بیان تنها یک خواسته، نیاز به اقامه‌ی یک خواسته‌ی دیگر باشد و «ارتباط کامل» بین آن‌ها هم نباشد به استناد ماده‌ی ۱۰۳ و بند ۲ ماده‌ی ۸۴ یکجا مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرند.

به عبارت دیگر، اگر دو دعوا به صورت مستقل اقامه شده و یکی منوط به دیگری باشد (مثل، دعوی فسخ به سبب ممتنع بودن شرط و دعوی الزام به انجام آن شرط)، در این صورت چون «ارتباط کامل» بین آن‌ها نیست، ضمانت اجرای ماده‌ی ۱۰۳ و بند ۲ ماده‌ی ۸۴ ق.آ.د.م نسبت به آن‌ها اعمال نمی‌شود، بلکه ضمانت اجرای ماده‌ی ۱۹ قانون مذکور هر چند به طور صریح به این مورد اشاره نشده، در خصوص آن‌ها اجرا و رسیدگی به دعوی فسخ تا تعیین تکلیف قطعی دعوی الزام به انجام آن شرط و اثبات ممتنع یا غیر ممکن بودن شرط متوقف می‌شود.

از طرفی اختیارات خواهان در ماده‌ی ۹۸ محدودیت زمانی داشته و تا پایان جلسه اول بوده ولی اعمال ماده‌ی (۱۹) در جهت احراز منوط بودن نتیجه‌ی دعوی اصلی به نتیجه‌ی دعوی «منوط به» محدودیت زمانی ندارد؛ دادگاه ممکن است بعد از جلسه اول متوجه شود که رسیدگی به دعوی اصلی منوط به رسیدگی به دعوی «منوط‌به» می‌باشد. آیا در

اینجا می‌توان از ماده ۹۸ که مهلت آن منقضی شده، استفاده نمود و قایل به این امر شد که خواهان می‌تواند از طریق افزایش خواسته، آن ادعا را مطرح نماید؟ به نظر می‌رسد چنین امری امکان پذیر نباشد.

د. بعضی از حقوقدانان یکی از مصادیق دعاوی طاری را دعاوی اضافی می‌دانند و معتقدند «دعای اضافی دعوی است که خواهان دعاوی اصلی، پس از اقامه‌ی آن، علیه خوانده اقامه می‌نماید و با دعاوی مزبور مرتبط یا دارای یک منشأ می‌باشد (ماده‌ی ۱۷ ق.ج)؛ مانند آن که موجر پس از اقامه‌ی دعاوی تخلیه علیه مستأجر، دعاوی مطالبه اجور معوقه‌ی ملک را علیه او اقامه می‌کند» (شمس، ۱۳۸۸، ج ۶۳/۳). با توجه به این که قانونگذار تنها به خواهان اجازه داده که دعاوی متعدد را بر طبق ماده‌ی ۶۵ ق.آ.د.م فقط در زمان تقدیم دادخواست در یک دادخواست تقدیم نماید، مخصوصاً با توجه به تعریفی که «ارتباط کامل» به عمل آمده (در صورتی ارتباط کامل وجود دارد که یا دعا از ناحیه خوانده نیز اقامه شده و نتیجه‌ی هر کدام در دیگری مؤثر باشد یا این که هر دو دعا از ناحیه خواهان اقامه شده ولی دفاعیات خوانده در هر دو دعا واحد باشد)، اگر هر دو دعا از ناحیه خواهان اقامه شده و دفاعیات خوانده نیز در هر دو دعا واحد نبوده بحث «منوط بودن» و «هم‌منشأ بودن» مطرح می‌باشد و از طرفی نحوه‌ی اقامه‌ی دعا توسط خواهان در مواد ۱۵، ۱۹ و ۶۵ قانون مذکور پیش‌بینی شده است، باید گفت دعوی تحت عنوان دعاوی اضافی در حقوق ایران وجود ندارد. به همین دلیل است که قانونگذار بر خلاف «ورود و جلب شخص ثالث» و «دفاع متقابل» هیچ اشاره‌ای به دعاوی اضافی نکرده است. به عبارت دیگر، دعاوی متعددی که توسط خواهان اقامه می‌شود یا «منوط به» است یا «هم‌منشأ». دعاوی متعدد خواهان بدون توجه به دفاعیات و ادعاهای خوانده در هیچ حالتی، بین آن‌ها «ارتباط کامل» وجود ندارد. در ماده‌ی ۱۹ قانون مذکور نیز شیوه‌ی اقامه‌ی دعاوی جدید پیش‌بینی شده و اشاره‌ای به دعاوی اضافی نکرده است.

علاوه‌براین، با توجه به این که دعاوی اضافی از مصادیق دعاوی طاری است، باید هم‌زمان با دعاوی اصلی مورد رسیدگی قرار گیرد، در حالی که ماده‌ی ۱۹ مذکور رسیدگی هم‌زمان را نپذیرفته و بحث توقیف دعاوی اصلی مطرح است؛ این مطلب کاملاً روشن می‌نماید که دعاوی اضافی در حقوق ایران وجود ندارد.

در حقوق فرانسه دعوی اضافی پیش‌بینی شده است. زیرا، اول اینکه مقرره‌ای مثل ماده‌ی ۱۹ مذکور ندارند. دوم اینکه افزایش خواسته از نوع الحاق خواسته‌ی جدید امکان‌پذیر بوده و می‌توان بدون محدودیت، خواسته‌ی جدید به خواسته‌ی قبلی الحاق و اضافه نمود. در حقوق ایران نه تنها بر طبق ماده‌ی ۹۸ مذکور الحاق خواسته‌ی جدید پیش‌بینی نشده، بلکه برای مطرح کردن خواسته‌ی جدید ماده‌ی ۱۹ مذکور باید رعایت شود.

۵- تأثیر این معانی بر ماده‌ی ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی

موارد ذیل از ماده مذکور برداشت می‌شود:

الف. برای این‌که تغییر «نحوه‌ی دعوا» بر طبق ماده‌ی ۹۸ مذکور انجام شود باید «منشأ» متفاوت از «سبب» بوده و «نحوه‌ی دعوا» نیز به معنی «سبب» باشد نه «منشأ دعوا»؛ یعنی این‌که «منشأ» به معنای «اساس و مبنا» باشد و «سبب» جزئی از «منشأ» باشد. اگر «منشأ» متفاوت از «سبب» نباشد و «نحوه‌ی دعوا» هم به معنی «سبب» نباشد، تغییر «نحوه‌ی دعوا» امکان‌پذیر نیست. زیرا، نمی‌توان امری را به همان امر منوط کرد. به طور مثال، خواهان دعوایی به خواسته‌ی تخلیه عین مستاجر به «سبب» تعدی یا تفریط اقامه نماید و در جلسه اول «سبب» (نحوه‌ی دعوا) را به عدم پرداخت اجاره‌بها یا نیاز شخصی تغییر دهد. در این مثال عقد اجاره «منشأ» دعوا می‌باشد و تغییر نمی‌کند ولی «نحوه‌ی دعوا» (سبب) به استناد همان «منشأ» تغییر می‌یابد.

ب. تغییر خواسته مثل این‌که خواهان دعوایی به خواسته‌ی فسخ قرارداد را به سبب خیار عیب اقامه نموده ولی در جلسه اول خواسته‌ی خود را به مطالبه‌ی ارزش به سبب خیار عیب تغییر دهد (مولودی، پیشین، ص ۲۸۸). و یا اینکه دعوایی به خواسته‌ی الزام به انتقال سند رسمی اقامه شده و خواهان در جلسه اول خواسته‌ی خود را به الزام به تحویل مبیع به سبب همان قرارداد تغییر دهد. نکته‌ای که مجدداً باید یادآوری کرد این است که از مبحث تغییر خواسته می‌توان فهمید که معنای «مربوط بودن»، «ارتباط کامل» یا «منوط بودن» نیست. زیرا اگر به آن معانی تفسیر شود در هیچ موردی نمی‌توان مثال یا مصداقی برای آن آورد و عملاً تغییر خواسته منتفی می‌شود.

ج. با توجه به این که اضافه نمودن خواسته‌ی جدید از مصادیق افزایش خواسته نبوده بلکه باید در چارچوب مواد ۱۹ و ۶۵ قانون مذکور مورد توجه قرار گیرد و همچنین با توجه به این که اصطلاح «مربوط بودن» معنایی متفاوت از «ارتباط کامل» در ماده‌ی ۱۴۱ ق.آ.د.م داشته و نیز این اختیارات بدون تقدیم دادخواست به عمل می‌آید، باید گفت این اختیارات را نمی‌توان دعوای اضافی (که در حقوق فرانسه آمده است) بشمار آورد (همان، ص ۲۸۴ به بعد). زیرا قانونگذار در جهت رعایت حفظ وقت و هزینه خواهان و دادگاه‌ها همان‌طور که در ماده‌ی ۶۵ قانون مذکور به خواهان اجازه داده است که دعوای «هم منشأ» را در یک دادخواست تقدیم نماید، در ماده‌ی ۹۸ مذکور نیز به خاطر همان مصالح این اختیارات به خواهان داده شده ولی به جای این که بتواند خواسته‌ی جدید اضافه نماید فقط افزایش خواسته نسبت به همان خواسته‌ی سابق را پذیرفته و به خواهان اجازه اضافه نمودن خواسته‌ی جدید را نداده است.

همچنین علاوه بر شرط «هم منشأ بودن» شرط «مربوط بودن»، را به این امر اضافه نموده است در حالی که در ماده‌ی ۶۵ مذکور این شرط وجود نداشت. این شرط جدید هم به این دلیل است که خواهان در زمان تقدیم دادخواست می‌توانست از اختیارات ماده‌ی ۶۵ مذکور استفاده نماید، ولی حال که در زمان تقدیم دادخواست استفاده ننموده اختیارات ایشان بعد از تقدیم دادخواست محدودتر شده است. به عبارت دیگر، ماده‌ی (۹۸) ق.آ.د.م ادامه اختیار خواهان در ماده‌ی ۶۵ قانون مذکور بوده و همان اهداف و مبانی را دنبال می‌نماید ولی با توجه به این که بعد از تقدیم دادخواست این اختیارات به عمل می‌آید، این اختیارات محدودتر شده و شرط دیگری نیز به آن اضافه شده است. بنابراین، هیچ ارتباطی به دعوای طاری (دعوای اضافی) ندارد.

در ماده‌ی ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه خواهان می‌تواند خواسته‌های متعدد را اعم از این که مرتبط یا غیرمرتبط باشد علیه خوانده اقامه نماید. در صورتی که خواسته‌ها مرتبط بوده دادگاه مکلف است به آن‌ها یکجا رسیدگی نماید ولی اگر مرتبط نبوده با رعایت شرط مقرر در ماده‌ی ۳۶۷ قانون مذکور (اجرای صحیح عدالت) ممکن است یکجا مورد رسیدگی قرار گرفته و یا این که از همدیگر تفکیک شده و جداگانه مورد رسیدگی قرار گیرند. ولی در صورتی که در زمان تقدیم دادخواست، خواهان دعوای خود را اقامه نموده

و بعد از تقدیم دادخواست بخواهد افزایش خواسته دهد و یا تغییرات ایجاد نماید، شرط آن وجود «ارتباط کافی» می باشد.

نتیجه

از معانی مورد استفاده در مواد قانونی آیین دادرسی مدنی در خصوص دعاوی متعدد این نتایج حاصل می شود:

۱- دعاوی متعددی که از طرف خواهان علیه خوانده واحد اقامه می شود در صورتی که بین آنها ارتباطی وجود داشته باشد، این ارتباط یا «منوط‌به» بوده یا «هم‌منشأ». «منوط‌به» یعنی این که رسیدگی به دعوای اصلی منوط به نتیجه‌ی دعوای «منوط‌به» می باشد. ولی دعوای متعدد «هم منشأ» نتیجه‌ی هیچ کدام از آنها منوط به همدیگر نبوده و اتخاذ تصمیم در هر یک نیز در دیگری مؤثر نمی باشد.

۲- دعاوی متعدد خواهان به خودی خود بین آنها «ارتباط کامل» (به معنی اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد) وجود ندارد. وقتی «ارتباط کامل» بین دعاوی متعدد وجود دارد که یا طرفین خواهان و خوانده علیه همدیگر دعاوی متعدد را اقامه کرده باشند (طاری یا غیر طاری) یا اینکه دعاوی متعدد توسط خواهان علیه خوانده واحد اقامه شده و دفاعیات خوانده در مقابل دعاوی متعدد خواهان واحد باشد.

۳- با توجه به این که در ماده‌ی ۱۵ ق.آ.د.م، موضوع دعوا می تواند راجع به مال منقول و غیر منقول باشد و در یک دادخواست می توان آنها را با همدیگر اقامه نمود و همچنین «ارتباط کامل» در دعاوی متعدد اقامه شده توسط خواهان در هیچ حالتی وجود ندارد، منظور از «ارتباط کامل» در ماده‌ی ۶۵ ق.آ.د.م، دعاوی متعدد «هم منشأ» است. نکته‌ی مهم این است که زمان تقدیم دادخواست قید بسیار مهم جهت اقامه دعاوی متعدد است.

۴- با توجه به این که خواهان بر طبق ماده‌ی ۶۵ ق.آ.د.م فقط در زمان تقدیم دادخواست می تواند دعاوی متعدد «هم منشأ» را در یک دادخواست تقدیم نماید، در این صورت نیاز به رعایت صلاحیت محلی نمی باشد ولی اگر از این اختیار استفاده نکرده و بخواهد دعوای دیگری اقامه نماید این دعوا جدید اگر در چارچوب ماده‌ی (۱۹) قرار بگیرد نیز باید صلاحیت محلی رعایت شده و به صورت مستقل اقامه شود. با توجه به

ماده‌ی ۱۹ مذکور که شیوه‌ی اقامه‌ی دعوی جدید را پیش‌بینی کرده است می‌توان گفت در حقوق ایران، دعوی تحت عنوان دعوی اضافی وجود ندارد. زیرا در دعوی اضافی به عنوان دعوی طاری هر دو با هم مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. ولی در دعوی اصلی و دعوی «منوطبه» دعوی اصلی متوقف تا نتیجه‌ی قطعی دعوی «منوطبه» به دست آید. به عبارت دیگر، در حقوق فرانسه به دلیل این که مقررهای مثل ماده‌ی ۱۹ ق.آ.د.م وجود ندارد و همچنین با توجه به این که افزایش خواسته از نوع خواسته‌ی دیگر قابل پذیرش است، این گونه افزایش را دعوی اضافی می‌دانند، در حالی که در حقوق ایران نه تنها افزایش خواسته به این نحو مجاز نیست بلکه ماده‌ی ۱۹ نیز پیش‌بینی شده است. بنابراین دعوی طاری تحت عنوان دعوی اضافی وجود ندارد.

۵- قانونگذار فقط در زمان تقدیم دادخواست به خواهان اجازه داده است دعوی متعدد «هم‌منشأ» را در یک دادخواست تقدیم کند. بعد از تقدیم دادخواست اختیارات خواهان محدودتر شده و در چارچوب ماده‌ی ۹۸ ق.آ.د.م می‌تواند این اختیارات را اعمال نماید. بنابراین ماده‌ی ۹۸ مذکور ادامه اختیارات خواهان در ماده‌ی ۶۵ ق.آ.د.م بوده و اصلاً مصداقی از دعوی اضافی نمی‌باشد. زیرا هیچکدام از شرایط دعوی اضافی به عنوان دعوی طاری را ندارد.

فهرست منابع

- زراعت، عباس، (۱۳۸۶)، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، تهران: ققنوس.
- ژرارد کوشه، جان لانگلد و دانیل لیو، (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی فرانسه، ترجمه‌ی هاشمی، سید احمد علی، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات دادگستر.
- خدابخشی بالندی، حسن؛ قبادی نژاد، محمد صادق، (۱۳۸۷)، قرار اناطه حقوقی موضوع ماده (۱۹) ق.آ.د.م و بحث‌های پیرامون آن، ماهنامه شماره‌ی ۶۷، صفحات ۳۴ تا ۴۰.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۰)، آیین دادرسی مدنی، سه جلدی، جلد اول، تهران: میزان.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی، سه جلدی، جلد دوم، تهران: میزان.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۸)، آیین دادرسی مدنی دوره‌ی بنیادین، سه جلدی، جلد سوم، تهران: انتشارات دراک.
- غمای، مجید، (۱۳۸۳)، دعوی متقابل، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۶۶، صفحات ۲۲۵ تا ۲۴۴.

غمامی، مجید؛ حسنی، محسن، (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی فراملی، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۹)، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، چاپ هشتم، تهران: میزان. کریمی، علی اصغر، (۱۳۷۷)، تجمیع دعوای مرتبط و لزوم رسیدگی به آن‌ها در دادگاه واحد، فصلنامه‌ی دیدگاه‌های حقوقی، شماره‌های ۱۰ و ۱۱، ص ۸۱ تا ۹۳.

متین‌دفتری، احمد، (۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، دو جلدی، جلد اول، تهران: مجد. متین‌دفتری، احمد، (۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، دو جلدی، جلد دوم، تهران: مجد. محسنی، حسن، (۱۳۹۱) آیین دادرسی مدنی فرانسه، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار. محسنی، حسن، (۱۳۹۱)، دعوای مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط، مجله حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۷۷، صفحات ۶۹ تا ۹۸.

مقصودپور، رسول، (۱۳۹۱)، دعوای طاری و شرایط اقامه آن، چاپ دوم، تهران: مجد. مولودی، محمد، (۱۳۸۱)، دعوای اضافی، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، شماره‌ی ۵۸، صفحات ۲۸۱ تا ۲۹۸.

مهاجری، علی، (۱۳۸۶)، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، چهار جلدی، جلد اول، تهران: فکرسازان. واحدی، جواد، (۱۳۷۰)، دعوای متقابل، مجله‌ی حقوقی و قضایی وزارت دادگستری، شماره‌ی ۲، صفحات ۶ تا ۲۱.

Allan D. Vestalt, res judicata/claim preclusion: judgment for the claimant, 1967.

p. st. LANGAN and L.D.J HENDERSON, civil procedure, london, sweet & maxwelle, 1983, 3rd Ed.